

یمن عرصه جدیدی در رقابت های ارتجاعی!

بهزاد مالکی

جنگ و مبارزه خونین بین شیعیان زیدی (حوشی‌ها) و ارتجاع حاکم به رهبری عبد ربہ منصوره‌ادی- که پس از حوادث موسوم به بهار عربی و سقوط علی عبدالله صالح با حمایت آمریکا و عربستان سعودی روی کار آمد- و دخالت سیاسی و نظامی قدرت‌های منطقه‌ای بویژه عربستان سعودی، نفوذ ایران و حمایت‌های قدرت‌های جهانی، چون آمریکا و روسیه از نیروهای درگیر در یمن- که از اهمیتی سوق الجیشی برخوردار است - این کشور را به کانون جدیدی از بحران و تنفس تبدیل کرده است که در آن، چون سوریه و عراق، ارتجاع اسلامی از نوع شیعی و سنی، زمین مناسب دیگری برای رشد و گسترش یافته‌اند.

حوادث جاری در یمن بی ارتباط با پیشینه تاریخی و موقعیت جغرافیائی- سیاسی و اقتصادی این کشور کهنسال نیست. نگاهی کوتاه به این وضعیت به ما کمک می‌کند که اوضاع کنونی را بهتر دریابیم. یمن در منتهی‌الیه جنوبی شبه جزیره عربستان قرارگرفته است. عربستان بزرگترین شبه جزیره دنیا با وسعتی قریب به سه میلیون کیلومتر مربع در منطقه حاره قراردارد. با وجود آنکه در سه طرف آن آب قرارگرفته، با پنج هزار کیلومتر ساحل، ابرهای باران زا، راه نفوذ به داخل آن را ندارند. در گذشته اکثریت ساکنان عربستان، به ویژه در بخش‌های مرکزی و شمالی آن را، بادیه نشینان تشکیل می‌دادند. در یمن نظام چادرنشینی و قبیله‌ای، به استثنای چند شهر، حاکم بوده است. سرزمین‌های جنوبی عربستان که از طریق صحراهای مرکزی از منطقه شمالی جدا می‌شوند، به ویژه یمن و حضرموت، از دیرباز موطن تمدن‌های باستانی بوده‌اند. از سده‌ها قبل از میلاد دولت‌های مهمی چون «معین» و «سبا» و «حمیری» در این سرزمین به وجودآمده بودند.

اراضی این بخش، از باران‌های موسومی برخوردار و برای کشت و زرع مناسب است. به ویژه استفاده بهینه از آب و تکنیکهای آبیاری پایه و زیرساخت‌های تمدن‌های باستانی یک جا نشینی را در این منطقه شکل داده است. به طور مثال سد مارب در سد ۶۰۰ متر به طول ۶۰۰ متر و عرض ۶۰

متر از آن جمله است. گذشته از حاصلخیزی، موقعیت جغرافیائی و بازرگانی این سرزمین در کنار باب المندب و مقابل شاخ آفریقا که از طریق دریای سرخ سه قاره آسیا و آفریقا و اروپا را به هم می‌پیوندد، در شکوفائی آن سهم عمدی داشته است. «یمنی‌ها شاید به علت تفاوت چشمگیر عربستان جنوبی از عربستان میانی، خود را عرب به شمار نمی‌آورند و زبانشان نیز نه عربی بلکه خویشاوند زبان عربی بود.» (ص ۲۵۰ - آذربایجان در سیر تاریخ - جلد ۳ - رحیم رئیس نیا - انتشارات مینا ۱۳۷۸). بعضی از زبان‌شناسان یمن را با کلمه یمن بضم یا، هم ریشه دانسته‌اند که به معنای پر برکت و معطر و خرم است. برخی هم آن را به معنای «راست» در مقابل چپ که مراد قسمت راست مکه است می‌دانند.

دولت‌های استقراریافتۀ درجنوب عربستان بر تجارت بین هند و اروپا و آفریقا نطارت و وابستگی داشتند. کالاهای هند و نیز چین به ویژه ادویه و ابریشم و سنگهای قیمتی از دیرباز با کشتی از طریق اقیانوس هند به بنادر جنوبی و جنوب شرقی عربستان چون عمان و عدن آورده می‌شد. این کالاهای به انضمام کالاهای خود عربستان چون «کندر» و «مر» و عطربیات از دو طریق یکی از طریق بابل و تدمر (پالمیر) و فلسطین و بندر صور و دیگری از راه حضرموت و صنعا، نجران، عکاظ، طائف، مکه، یثرب (مدینه)، تبوک و پترا (اردن کنونی) و بنادر مدیترانه به اروپا و شمال آفریقا برده می‌شد. راهی که در عصر باستان به «جاده کندر» معروف بود و از همان اهمیت جاده ابریشم برخوردار بود.

وجود این راه‌های تجاری و نیاز قدرت‌های بزرگ آن روز یعنی امپراتوری روم (بیزانس)، پارت‌ها و امپراتوری ساسانی و حتی دولت‌های پر قدرت مستقر در حبشه به این کالاهای و چشم‌انداز ثروتی که از این گذرگاه‌ها به دست می‌آمد، طمع آنها را برمی‌انگیخت. امپراتوری روم که به سواحل دریای مدیترانه و مصر، مقصد عمده تجارت هند و یمن دست یافته بود، از اواسط سده اول پیش از میلاد به فکر دست یابی به یمن، یعنی مبدأ راه تجارتی مذکور افتاد. به واسطه تسلط پارتی‌های دشمن بر جاده ابریشم و چیرگی آنها بر تجارت بین شرق و غرب در شمال، امپراتوری روم بر آن بود تا دست به اقداماتی بزنده تا مسیراًین تجارت را از شمال به جنوب یعنی از حدود خلیج فارس به دریای سرخ به دور از دسترس پارتی‌ها سوق دهد و اختیار آن را به دست گیرد.

رقابت دو مرکز مهم قدرت در داخل، یعنی مکه و صنعا بر سر

در اختیار گرفتن تجارت ترانزیت، یکی از کشمکش‌های دائمی بین یمن و قبائل مستقر در عربستان شمالی و مرکزی بود. این به هم تابیدگی منافع قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای و بومی را ما در تمام دوران تاریخی یمن تا به امروز می‌بینیم، امری که در بازبینی و تحلیل وقایع جاری به ما کمک می‌کند تا یمن را در کلیت تاریخی- جغرافیائی و سیاسی آن دریا بیم.

رقابت ایران و روم بر سر تسلط به راه‌های تجاری شبه جزیره عربستان در شمال و جنوب در دوران امپراتوری ساسانی به اوج خود رسید. دولت ساسانی از طریق دولت دست نشاند خود در حیره (یمنی‌های بنی لخم در حدود سده ۳ میلادی از یمن به حاشیه شرقی بادیه الشام و نزدیک فرات مهاجرت کرده و دولت حیره را تشکیل داده بودند.) به امن کردن راه‌های تجاری و راه‌های رفت و آمد بین یمن و حجاز پرداخته و از این طریق راه نفوذ خود را در شبه جزیره برای مقابله با نفوذ دولت بیزانس و دولت‌های دست نشاند آنها یعنی دولت غساسیان و دولت کنده هموار می‌کرد. دامنه نفوذ سیاسی و اقتصادی ایران در عربستان شرقی و جنوبی، سرانجام در دوره سلطنت انوشیروان تا یمن گسترش یافت. آنچه که زمینه را برای تحقق آرزوی دیرین ایرانیان در تسلط بر یمن و نظارت بر سراسر سواحل اقیانوس هند و گلوگاه دریای سرخ (باب‌المندب) فراهم آورد، تصرف یمن به دست حبشیان- دهه دوم قرم ششم میلادی- به مدت نیم قرن و مبارزه رهائی بخش یمنیان به ضد نیروهای اشغالگر بود. انگلیس در نامه‌ای به مارکس - مورخ ۶ ژوئن ۱۸۵۳ - خاطر نشان کرد که: « اخراج حبشی‌ها از یمن [که] حدود ۴۰ سال پیش از ظهور محمد رخ داد آشکارا نخستین عمل بیداری احساس ملی [Nationalgefühls] عربی بود که اشغال‌های ایرانیان از شمال هم که تا مکه نفوذ کرده بودند به آن دامن زد.»

«ابومره سیف بن ذی یزن» رهبر جنبش یمنی، برای درخواست کمک به دربار انوشیروان آمد. دربار ساسانی از این فرصت استفاده کرده و نیروئی تحت فرمان «وهرز دیلمی» به صنعا فرستاد و حبشی‌ها را از آنجا بیرون کرده و خود بجای آنان نشستند (۵۷۲-۵۶۲ م). حکومت مرزبانان ایرانی در یمن تا زمان ظهور اسلام و فتح یمن به دست مسلمانان در زمان خلافت ابوبکر ادامه داشت. گسترش نفوذ اسلام در نواحی جنوبی عربستان مقارن از هم پاشیدگی نظام شاهنشاهی ساسانی و به حال خود رها شدن یمن و گستن مرزبانان ایرانی یمن با دولت مرکزی بود. «نسلی از یمنی‌های ایرانی تبار که تا به امروز در آنجا باقی مانده‌اند، ابنا یا ابنای فارس و یا

بنوالحرار (آزادزادگان) نامیده می شوند. بقایای آنان در روستاهای الفرس و اینا در حومه صنعا هنوز وجود دارند.» - (ص ۱۱۷-آذربایجان در سیر تاریخ - جلد ۳ - رحیم رئیس نیا - انتشارات مینا ۱۳۷۸).

یمن زیر سلطه مسلمانان

وحدت سیاسی طلبی، یکی از وجوه عمدت تاریخ عربستان در سه چهار دهه پیش از اسلام بوده است. تاریخ این دوره از تشکیل و از هم پاشیدن اتحادهای قبیله ای و شبه دولت های خودمختار و امارات عربی در عربستان شمالی - که وابسته به قدرت های آن عصر یعنی دولت های ایران و بیزانس بوده اند - زیاد صحبت می کند. در عربستان جنوبی و یمن نیز دولت حبشیان دولت حمیری را منقرض کردند و بر آنجا مستولی گشتند و دولتی نزدیک به بیزانس به وجود آوردند، که با شکست آنها، به دولت ایران وابسته گردید. با تسلط ایران بر دهانه دریای سرخ و تصاد دو امپراتوری، راه های تجارتی داخلی و مکه به عنوان مرکز عمدت تجاری اهمیت یافت. طایف قریش، نگهدارند کعبه (محل قراردادن بتهای قبائل مختلف) و بازرگانان فعال در تجارت بین المللی و مسلط بر بازارهای داخلی شبه جزیره عرب، اعتبار روزافزونی یافتند. ظهور اسلام و پذیرش آن توسط مکیان و قریش و جمع شدن طوابیف مختلف به زیر پرچم الله (از بتهای اعظم مکه) پاسخی مناسب به این وحدت طلبی بود. یمن در شطرنج سیاسی قدرت جدید در مکه، از اهمیتی دوگانه و مهم برخوردار بود. یمن پر جمعیت ترین و آبادترین بخش شبه جزیره عربستان و شاهراه مهم بازرگانی آن دوران بود.

یمنی ها از همان ابتدا از طریق قبائل اوس و اخزرج که ریشه یمنی داشتند به کمک محمد شتافتند. یمنی ها اما توسعه طلبی مکیان را برنمی تافتند. آنها شکست لشکرکشی «ابرهه» به مکه را که در حدود سال ۵۴۷ اتفاق افتاده بود فراموش نکرده بودند. (در قران در سوره فیل، حکایت ابرهه به طور افسانه آمیزی نقل شده است). آنها گرچه زبان عربی و دین اسلام را پذیرفتند اما با تغییر و تعبیر خویش از اسلام به مقاومت به ضد این اشغالگران جدید پرداختند. حضور موثر ادیان زرتشتی، مسیحی، (نسطوری و یعقوبی) یهودی، مانوی و مزدکی (زندیقی) در این خطه، جوشش فرهنگی- دینی به وجود آورده بود که در آن نه تنها آبشخورهای اسلام محمدی را می توان یافت، بلکه تمام رفض های برآن نیز مانند شیعی، خوارجی، زیدی، عبادی و اسماعیلی، در این سرزمین امکان رشد و زیست پیدا کردند. هنوز جسد پیامبر اسلام سرد نشده، شورش پیامبران «دروغین» و بلوای اهل رده (مرتدهای صدر اسلام) پایه های حکومت جدید را به لرزه درآورد. مهمترین آن، جنبش

«اسود عنیس» در یمن بود. او صنعا را فتح کرد و «بازان» حاکم ایرانی تبار آن را کشت. اما خود بعداً مقهور مسلمانان شد. خوارج در حضرموت ایالتی از یمن، پایگاهی مستحکم پیدا نمودند و شورشی ضد حکومتی را در آنجا سامان دادند که توسط امویان سرکوب گردید. در دوران طولانی سلطنه بنی امیه و بنی عباس در هفت قرن، پادشاهی‌های متعددی بر یمن مستولی شدند که بلندی‌های میانه این سرزمین و شهرهای کناره دریا را پایگاه قدرت خویش ساخته و کم و بیش حکومتهای مستقر در دمشق و بغداد را به چالش می‌کشاندند. «ابن زیاد» آخرین حاکم عباسی، با تاسیس سلسله زیادی، استقلال یمن را از خلافت عباسی اعلام کرد. این مقدمه طولانی، ما را به دوران و تضادهای نزدیک می‌سازد، که کم و بیش نقش آفرینان قدیمی را برای ما تداعی می‌کنند. در ادامه مطلب ما چگونگی شکل گیری نقش آفرینان کنونی را بررسی می‌کنیم.

یمن زیرسلطنه سلسله امامیت زیدی

اما ملت زیدی در یمن در ۲۸۴ هجری توسط الهادی الحق، نوه قاسم بن ابراهیم، که از سوی قبایل محلی به امید حل اختلافاتشان دعوت شده بود، تأسیس شد. گرچه از زمان ظهور اسلام گرایی‌های شیعی در بخشهای از سرزمین‌های اسلامی ظهور کرده بود، شواهد اندکی از فعالیت خاص زیدی پیش از ورود او در یمن وجود دارد. الهادی پایتخت خود را در صعده قرار داد. او و پسرانش محمد المرتضی و احمد الناصر لدین الله، که هر دو به عنوان امام شناخته شدند، در مسجد جامع آنجا به خاک سپرده شدند، صudedه از آن پس به عنوان پایگاه مستحکم ایمان و آموزش زیدی در یمن باقیمانده است. با استقرار حکومت امامیه زیدی، رژیمی تئوکراتیک در یمن برقرار شد که تا دوران معاصر با خلفای مصر و عثمانی برای سیاست بر یمن مبارزه کرده‌اند.

این جامعه دهقانی در ساختاری قبیله‌ای و کاستی سازمان یافته‌اند که هنوزهم بر سازمان اجتماعی و سیاسی آن اثرمی‌گذارد. به ویژه در نواحی شمالی و میانی یمن که نوعی جامعه بسته را به وجود آورده‌اند. قشر سیدها، علماء، کabilه‌ها (شیوخ و صاحبان زمین و مزرعه‌داران)، فروشنده‌گان و صنعتگران و پیشه‌وران و سرانجام در پائین ترین رده، کارگران آفریقائی و سیاهان، شمائی کلی از این جماعت را به دست می‌دهد. البته با درهم شکستن سلسله امامیت و بازشدن درهای یمن به دنیای مدرن و خارج، این ساختار شکننده شده است.

یمن در دوران معاصر مثل گذشته به خاطر ثروت و موقعیتش، قدرت‌های

جديد استعماری را به خود جذب می کرد. پرتغالی ها که در صدد دور زدن آفریقا برای رسیدن به سواحل جنوبي هند و ایران بودند به اهمیت سوق الجیشی یمن پی برندند و میسیونرهای پرتغالی روانه این سواحل شدند. ترک ها از طریق مملوکان مصری که دست نشانده شان بودند متوجه خطر حضور پرتغالی ها شده با حمله به یمن و انقراض پادشاهی طاھری در ۱۰۱۶ م در «زبید» مستقر شدند. در ۱۰۳۸ م لشکریان سلیمان پادشاه عثمانی، مستقیماً "وارد یمن شده در عدن پیاده شدند و بعد از نه سال جنگ با پادشاهان زیدی، صنعا را اشغال کردند. دورانی که به اولین اشغال ترک ها مشهور است و با شکست و مرگ المختار رهبر شورشی های یمن و اشغال سراسر مناطق شمالی، آغاز شد. اما قدرت اشغالگر هیچگاه از مقاومت و مبارزه یمنی ها آسوده نبود.

در ۱۰۹۸ م در شورش زیدی های یمنی به رهبری القاسم که خود را امام می خواند. ترک ها شکست خورده صنعا و شهرهای دیگر یمن را ترک کردند. حکومت «سلسله زیدیه» در تمامی یمن برقرار شد. تجارت قهوه که در یمن به عمل می آمد دوران نوینی از پیشرفت را فراهم آورد. کشت قهوه در بلندی های یمن انجام می گرفت و از طریق بندر «مخا» به مصر و از آنجا به ترکیه و اروپا صادر می شد. به ویژه در هلند، فرانسه و انگلستان هواداران بسیاری یافت. فرانسه و هلند بعد از ارسال میسیون هائی در اوائل قرن ۱۸ در ۱۷۳۷ با برقراری کنسولگری در مخا مستقیماً "وارد عرصه تجاری در یمن شدند و تا اواسط قرن ۱۹ که قهوه آفریقا و آمریکا به بازار آمد، یمن در این مورد موقعیتی انحصاری داشت. کمپانی هند شرقی و حکومت انگلیسی هند نیز به نوبه خود از سال ۱۸۳۷ در حضرموت وعدن مستقر شدند. یمنی ها تا سال ۱۸۴۹ تحت حکومت امامان زیدی، کم و بیش توانستند استقلال خود را حفظ کنند. اما رقابت های قدرت های استعماری در یمن نمی توانست به صورتی صلح آمیز حل شود. اول زانویه ۱۸۴۹ انگلیسی ها بندر عدن را با نیروی نظامی اشغال کردند. و بدین ترتیب کنترل باب المندب را به دست گرفتند. سپس در طی نبردهای، ایالات جنوبي و شرقی یمن هم به تصرف انگلیسی ها درآمد. و این شروع دوران طولانی تقسیم یمن به دو منطقه شمالی و جنوبي بود. یمن جنوبي تا سال ۱۹۶۷ در تصرف انگلیسی ها باقی ماند. در ۱۸۴۹ ترک ها مجدداً در صدد اشغال یمن شمالی و صنعا برآمدند. ولی زیر فشار زیدی ها به بندر حدیده عقب نشستند. با فشrede شدن رقابت های استعماری و گسترش بازرگانی بین المللی، یافتن راه دریائی کوتاه تر و سریع تر در اولویت قدرت های استعماری قرار گرفت. فرانسه با همراهی مصر و ترکیه به حفر کanal سوئز اصرار داشتند که راحت ترین وسیله ارتباط دریائی بین اروپا و

اقیانوس هند بود و رقابت‌های سخت استعماری بر آن سایه افکنده بود. کanal در سال ۱۸۶۹ افتتاح شد و اهمیت باب‌المندب چند برابر گردید. انگلستان که در ابتدا نظر خوبی به حفر کanal نداشت، با استفاده از ورشکستگی دولت مصر، در ۱۸۷۰ سهم ۴۰ درصدی آن را به قیمت ارزانی خرید و در سال ۱۸۸۲ در کanal مستقر شد (افتتاح دومین آبراه سوئز در مصر در روزهای اخیر با حضور رئیس جمهور فرانسه، و تظاهرات نظامی- ناسیونالیستی ژنرال سیسی، تأکید مجددی بر اهمیت اقتصادی- سوق الجیش این کanal و خروجی آن در باب‌المندب است).

پایان نفوذ ترکان عثمانی در یمن

ترک‌ها هم از این موقعیت استفاده کردند، صنعا را در ۱۸۷۲ دوباره متصرف شدند. اما سرانجام در ۱۹۰۵ یحیی پسر امام محمد زیدی، صنعا را از دست ترکان آزاد ساخت. آنها ۵۰ هزار سرباز برای بازپس‌گرفتن صنعا، وارد یمن کردند. اما شورش دوباره طرفداران یحیی، ترکان را به عقب نشینی واداشت و با عقد قرارداد «دوغان» یمن شمالی تحت اختیار زیدی‌ها با نظارت عثمانی قرار گرفت. با حمله ایتالیا در ۱۹۱۱ به بنادر یمن علیه ترک‌ها و شکست امپراتوری عثمانی در پایان جنگ اول، نیروهای ترک در ۱۹۱۹ یمن را ترک کردند. «پادشاهی متوکلی یمن» در طی سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۶۲ در یمن شمالی برقرارشد.

یمن در قرن بیستم - بسوی انقلاب

دولت انگلیس، در پی سیاست تفرقه اندازی اش از بیم سرایت استقلال طلبی یمن شمالی به جنوب و در پی دست اندازی به مستملکات عثمانی در خاورمیانه، شروع به کمک به جدائی طلبان یمن شمالی کرد. ابن سعود پادشاه دست نشانده عربستان، بعد از کنارزدن هاشمیان- که به تقسیم قدرت و واگذاری بخشی از ممالک عربی به ملک فیصل (در عراق) و ملک عبدالله (در اردن) منجر شد- در پی ایجاد پادشاهی واحد عرب رو به جنوب و سرزمین‌های نهاد که تاریخاً متعلق به یمن بودند. یمن در پی یافتن متحدى در منطقه در شرایط بحرانی بین دو جنگ در ۱۹۲۷ به ایتالیا و در ۱۹۲۸ به دولت شوروی نزدیک شد. سعودی‌ها در آوریل ۱۹۳۴ "رسماً" به یمن اعلان جنگ دادند. با حمایت نیروهای فرانسه، انگلستان و ایتالیا، عربستان درگیر نبردی شد که به اشغال نجران وحدیه منجر گردید. سرانجام با عقد قراردادی، با یحیی محمد حمید الدین پادشاه و امام زیدی- طائف، نجران، عسیر و جیزان- منطقه‌ای در حدود ۲۰۰ هزار کیلومترمربع را از یمن جدا و ضمیمه عربستان کردند. اولین جنگ عربستان سعودی در یمن، سرآغاز دوره جدیدی از

دخلت و تجاوز این کشور در یمن است که آن را «حیاط خلوت» خود تلقی می کند. عربستان تا به امروز در تمام حوادث داخلی یمن به طور مستقیم یا غیر مستقیم دخلت داشته است. در ۱۹۹۰ دخلت نظامی عربستان در یمن در جنگ داخلی با جا گذاشتن ۵۴ کشته به پایان رسید. در ۱۹۹۸ بار دیگر با اشغال دو جزیره یمن در دریای سرخ، عربستان حضور تجاوزکارانه خود را در صحن سیاسی یمن تجدید کرد. ما در زیر خواهیم دید که عربستان چگونه در هر بزنگاه تاریخی در یمن با دخالتش در روندهای جاری این کشور، حتی با جابجا کردن متحدا نش، سعی داشته آنها را به نفع خویش تغییر دهد.

از اواخر دهه ۳۰ جنبشی متفرق از افسران آزاد و روشنفکران و پیشه وران در یمن آغاز شد که معروف به «یمنی های آزاد» شدند. جنبش یمنی های آزاد، مانند جنبش همزادش یمنی های اخوان المسلمين در جوشش سیاسی- فرهنگی مصر در اوائل قرن بیستم شکل گرفت. دانشجویان و روشنفکران یمنی در قاهره تحت تأثیر ادبیات جمهوری خواهانه و ناسیونالیستی اندیشمندانی چون جرجی زیدان و کواکبی و ناسیونالیسم ترقی خواه عرب از یکسو و اندیشه های سید جمال الدین افغانی و محمد عبده و رشید رضا و به طورکلی پان اسلامیسم اخوان المسلمين مصری از سوی دیگر، دو گرایش موازی را به ضد قدرت مطلق یحیی و پسرش احمد نمایندگی می کردند. این دو جریان در ابتدا خواستار برچیده شدن قدرت مطلق امامان زیدی و نوعی تقسیم قدرت با مخالفان بودند. امامان زیدی با تکیه بر پیروزی شان بر ترکان و حکومت هزار ساله شان، سیاستی مبتنی بر درهای بسته و به غایت مذهبی را دنبال می کردند. قوانین شرعی، حاکم بر جامعه بسته یمن شمالی بود. حسن البنا مؤسس اخوان المسلمين، زمینه مناسبی برای بسط و آزمایش ایده های پان اسلامیستی اش در یمن پیدا کرد. برای این کار او مدت ها در یمن اقامت کرد. مبارزه برای مشروطه کردن سلطنت مطلق زیدی ها و خارج کردن آنها از دیوار بسته شان، را راهی برای بسط پان اسلامیسم می دانستند. بعدها یکی از رهبران حزب اخوانی «جمعه برای اصلاح» می گفت: «همه جا اخوانی ها سعی داشتند که اسلام را وارد قانون اساسی کنند ولی در یمن کوشش اخوان در آن است که قانون اساسی را وارد اسلام کند.» (ص ۵۷ - یمنی های آزاد- جریان رفرمیست- Francois Berget - Mohamed Sbitli- halshs-archives-ouverts.fr) ناسیونالیست های عرب در وجود یمن و سلسه امامیه و شخص یحیی حمید الدین چیزی را جستجو می کردند که خود نداشتند، یعنی استقلال و مقاومت در برابر اشغالگران و استعمارگران غربی، بدون توجه به اینکه رابطه بین ناسیونالیسم مدرن و رشد سرمایه داری از یکسو و

گسته از قوانین شرعی و سکولاریسم از سوی دیگر را ببینند. در ۱۹۴۸ به کوشش ناسیونالیست های عرب از جمله «الفیصل الورتیلانی» ناسیونالیست الجزایری بین اپوزیسیون یمنی ائتلافی برای سرنگونی امام یحیی و رهبری انقلاب مشروطه خواهی به وجود آمد که به ترور امام یحیی در فوریه ۱۹۴۸ منجرشد. با اعلام میثاق ملی مقدس (المیثاق الوطنی المقدس) که در آن نه تغییر نظام امامیت، بلکه امامت مشروطه، پیش بینی شده بود، اصول سیاسی نظام جدید بر اساس شورا و شریعت اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی نیز اعلام گردید. اما عمر دولت کودتا مستعجل بود و فقط ۲۶ روز دوام یافت.

احمد تعز پسر امام یحیی، جنبش یمنی های آزاد را سرکوب کرد. اتحاد بین یمنی های آزاد و اخوان شکننده بود. در مرحله اول اخوانی ها با اعلام کودتا و ترور امام یحیی، باعث شدند که بخشی از نیروهای پشتیبان جنبش عقب نشینند. کودتا میو ۰ پیوند اخوانی ها و حرکته الاحرار در فضای بحران امامت زیدی در یمن بود. آشکار شدن شرکت اخوانی ها در کوتای یمن، بهانه ای شد که اخوان در مصر غیر قانونی و حسن الینا تصفیه شود (فوریه ۱۹۴۹). انقلاب مشروطیت یمن که ریشه هایش در اقلیتی از شهنشین ها و اهالی باسواند بود، نتوانست در میان توده انبوه قبایل که بازوی مسلح امامت بودند نفوذی پیدا کند. حتی اتحادش با پان اسلامیست های اخوانی نتوانست بر روی این توده عمیقاً مذهبی و متعصب اثری بگذارد. احمد تعز جانشین امام یحیی که خود را امام نامید، توانست قدرت زیدی ها را احیا کند ولی مجبور شد که قانون اساسی را وارد اسلام کند. امام احمد آخرین امام زیدی از سلسله متوكلیان، مردی متعصب و مستبد بود که خود را با اجنه و شیاطین مرتبط می دانست. او با هرگونه مدرنیته و نوآوری در یمن مخالفت می کرد.

جنبش یمنی های آزاد این بار با استفاده از پشت جبهه ای قوی در عدن (یمن جنوبی- مستعمره انگلیس) و متأثر از جنبش بعث و ناسیونالیسم عربی، با ایده جمهوری خواهی قد علم کرده و در ۱۹۵۳ و ۱۹۵۰ به تشکیل سندیکاهای کارگری و پیشه وری و سازماندهی مخفی دست یازیدند. با مرگ احمد تعز، پسرش محمدالبدر جانشین او شد. جمهوری طلبان با کمک مصر و جمال عبد الناصر، شورش و کودتائی را در ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۲ سازمان دادند و با کمک سربازان مصری، الحدیده را تصرف کردند. علی عبدالله صالح (رئیس جمهور بعدی) عضو کادر افسران جوان از طراحان این کودتا بود. امام «بدر» با پناه

بردن به میان قبائل کوهستانی و به کمک عربستان سعودی به مقابله با جمهوری خواهان پرداخت. دو جبهه سلطنت طلبان و جمهوری خواهان با کمک و پشتیبانی دو نیروی مתחاصم آن روز عرب یعنی ناصریسم و وها بیسم رودرروی هم قرار گرفتند و جنگی طولانی به مدت ۸ سال در یمن به راه افتاد. صنعا، تعز، حدیده و تهامه در اختیار جمهوری خواهان بود و طرفداران امام در کوه ها و در میان قبائل شمال و شرق جا گرفته بودند. علاوه بر عربستان، اسرائیل و فرانسه از طریق بندر جیبوتی که متعلق به فرانسه بود، سلطنت طلبان را یاری می دادند. مصر ادعا می کرد که ۳۰۰ افسرانگلیسی، سلطنت طلبان را یاری می دهند. جبهه جمهوری خواهان به طور عمده به دو گرایش رقیب چپ و ناصری تقسیم می شدند. سرانجام با کمک صدها داوطلب یمن جنوبی به رهبری علی عبدالله صالح، امامی ها از اطراف صنعا رانده شدند. البدر به عربستان گریخت. در ۱۹۶۴ در اسکندریه ملاقاتی بین ملک فیصل و ناصر انجام شد که به نتیجه سریع و روشنی نینجا مید. دولت شوروی با کمک تسليحاتی به مصر، به ویژه در زمینه نیروی هوائی وارد نبرد داخلی یمن گردید. شکست مصر در جنگ ۶ روزه از اسرائیل، که فرسوده شدن مصر در جنگ یمن در آن بی تاثیر نبود، باعث عقب نشینی تدریجی این کشور از یمن شد. با پیروزی شورشیان چپ در یمن جنوبی در ۳ نوامبر ۱۹۶۷ و هر اس سرایت آن به شمال، غرب و عربستان در ۱۹۷۰ مصلحت و منافع خود را در سازش و شناسائی جمهوری خواهان دیدند. بدین ترتیب «جمهوری عربی یمن» پا گرفت. با مرگ ناصر و شکست زیدی ها، این بار عربستان با نزدیک شدن به حاکمیت جمهوری خواه و تقویت جناح های محافظه کار آن به کنار زدن ناصری ها و سرکوب سوسیالیستها دست یازید و در این راه از حمله به متحدهای سابق زیدی اش هم خودداری نکرد و چندین بار مسلحانه به قدرت حاکم کمک کرد.

انقلاب یمن جنوبی

به دنبال موج استقلال طلبی و جنبش های رهائی بخش سال های ۶۰ و ۷۰ در مستعمرات آفریقا و آسیا که منجر به تغییراتی در سیاست های استعماری و روی آوری به سیاست های نو استعماری توسط انگلیس و فرانسه و سایر قدرت ها گردید، مستعمرات سابق انگلستان- کویت (۱۹۶۲)، قطر (۱۹۷۱) و امارات متحده عربی (۱۹۷۱)- به نوعی استقلال سیاسی دست یافتند. در این کوران، شورشیان یمن جنوبی با کمک جمهوری خواهان شمال، به رهبری دو حزب (جبهه آزادی بخش ملی) FNL و (جبهه آزادی بخش یمن جنوبی اشغالی) FLOSY، انگلیسی ها را در ۱۹۶۷ وادر به ترک یمن کردند. به رهبری «سالم ربیع علی»، «جمهوری

مردمی یمن جنوبی» شکل گرفت. در رقا بتی داخلی، FNL که گرایش چپ در آن دست بالا را داشت، بر رقیبیش FL0SY با گرایش ناصری، تفوق یافت و با سمت گیری «سوسیالیستی» به سوی بلوك شوروی کشیده شد. در این راستا در ۱۹۶۹ نام یمن جنوبی به «جمهوری دموکراتیک و مردمی یمن» تغییر یافت. یمن جنوبی از لحاظ منابع فقیر بود در عمل به کمک های بلوك شوروی- کوبا- لیبی و چین متکی بود. استقرار رژیمی مارکسیستی در جنوب، باعث شد که کنترل مساجد در دست رژیم قرار بگیرد. دولت اوقاف را ملی کرد و یک قانون غیرمذهبی را جایگرین قوانین شریعت کرد. اصلاحات ارضی که با مصادر زمین های اربابی و تقسیم آنها بین دهقانان فقیر همراه بود؛ بسیاری از این دهقانان فقیر را جذب دولت جدید کرد. از یک میلیون و ۴۰۰ هزار جمعیت یمن جنوبی، یک میلیون دهقان در عقب کشور، در مناطق مرکزی و شرقی و حضرموت سکونت داشتند. اقتصاد کالائی به زحمت در این بخش رخنه کرده بود و دهقانان یمنی از فقیر ترین آنها در دنیا بودند. عدن، بندری بین المللی است که در دوران انقلاب، عمدتاً در دست بورژوازی مهاجر (پاکستانی، لبنانی، هندی، ایتالیائی و فرانسوی) بود. ۷۵ درصد درآمد ناخالص ملی از بخش تجارت و سرویس در این بندر به دست می آمد. سرویس های بانکی و بیمه و سرویس های بندری، وابسته به سرمایه داری انگلیس بود. با بالا گرفتن موج انقلاب، فوجی از اسلام پیشه گان به ویژه بازرگانان مرffe و پیشه وران و بورژوازی مهاجر و بسیاری از کادرها به شمال و یا سایر کشورها مهاجرت کردند. یمن جنوبی وارد دورانی بحرانی گردید. در بحران یمن و به دنبال آن بحرانی که در سلطان نشین عمان همسایه شرقی آن با جنبش طفار به وجود آمد، ایران آریا مهری هم وارد عمل شد. «جبهه خلق برای آزادی عمان» یک جنگ پارتیزانی علیه سلطان سعید بن تیمور به راه انداخت که از پشتیبانی یمن جنوبی برخوردار بود. بعدهاً انگلستان سلطان سعید را کنار زد و پسرش قابوس را که تحصیل کرد انگلیس بود به جای او نشاند. او سعی کرد همراه سرکوب جنبش طفار به رفرم هائی دست بزند. جنبش طفار از پشتیبانی یمن جنوبی برخوردار بود و دارای یک پایگاه مهم لجستیکی در عقب خود در بخش جنوبی بود. ایران با کمک نیروی هوائی و گردان های زبدہ به کمک عمان آمده و در نقش ژاندارم آمریکا جنبش طفار را سرکوب و در سال ۱۹۷۰ منهدم کرد. قبل از آن ایران بعد از ترک انگلیس، جزایر تن بزرگ- تن کوچک وابوموسی را که متعلق به خود می دانست؛ اشغال کرد (۱۹۷۱) که موجب به هم ریختن روایط با شیخ های خلیج و عربستان گردید. بحرانی که هنوز هم ادامه دارد. در بستر جنگ سرد، و کشیده شدن یمن شمالی به سمت غرب، تضاد بین دو یمن به مبارزه علی بین آن دو منجر شد. دو

جنگ مرزی در سال های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۹ سرآغاز بحرانی طولانی در روابط بین این دو کشور برادر گردید که با دخالت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و بین المللی تمامی طرفیت‌های پیشرفت خلق یمن را به هرز کشید. وحدت دو یمن در سال ۱۹۹۰ که سقوط بلوك شوروی انجام آن را تسهیل کرده بود، این بحران را به پایان نبرد. یمن جنوبی در این وحدت اجباری، منافع قدرت‌های امپریالیستی و باند حاکم در شمال را می‌دید. در واقع همان طور که در سطور پیشین دیدیم، مرد قدرتمند شمال علی عبدالله صالح که از ۱۹۷۸ با بازی ماهرانه ای بین باندهای رقیب در ارتش و تضادهای قبیله ای توانسته بود قدرت خویش را بر یمن شمالی اعمال کند، معمار و برنده اصلی این وحدت بود. ائتلاف شکننده ای که بین دو حزب حاکم یعنی «کنگره عمومی خلق» در شمال و «حزب سوسیالیست یمن» در جنوب برای وحدت صورت گرفته بود، مدت زیادی دوام نیاورد. در واقع در این ائتلاف دو پایگاه سنتی عمدی یعنی قبایل زیدی حاشد و بکیل کوهستان‌ها و نواحی روسستانی از یک طرف و اسلام گرایان زیدی و سنتی شهرنشین از طرف دیگر نادیده گرفته شدند. ناراضیان ائتلاف در شمال، در درجه اول برای مقابله با مارکسیست‌ها و روشنفکران غیر مذهبی، ائتلافی را در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۰ برای انتخابات بنام «حزب التجمع الیمنی الاصلاح» معروف به «اصلاح» تشکیل دادند.

حزب اصلاح تحت رهبری یکی از شیوخ قبیله حاشد بنام «عبدالله حسین الاحمر» قرار داشت که با «عبدالمجيد الزندانی» اسلام گرای سلفی متعدد شده بود. «اصلاح» مبارزه ای پیگیر به ضد حزب سوسیالیست، با مرتد و کافر خواندن آنها سازمان داد. علی عبدالله صالح برای ایجاد وحدت، شش وزیر اسلام گرا را وارد کابینه خویش کرد. حزب اصلاح با استراتژی کسب قدرت از طریق روش‌های مسالمت آمیز با گرایشی اخوانی و پان اسلامیستی، تلاشی برای وحدت عربی و اسلامی که آن را واجبی شرعی قلمداد می‌کرد، آغازکرد. «اصلاح» به زودی پایه و نفوذ زیادی در بین اقشار شهری به دست آورد. در انتخابات ۱۹۹۳ حزب اصلاح ۱۷ درصد، حزب حاکم ۲۸ درصد و سوسیالیست‌ها ۱۸ درصد آراء را به دست آوردند. به زودی پس از سرکوب حزب سوسیالیست یمن، اصلاح به عنوان دومین گروه پارلمانی با استفاده از زد و بندهای قبیله ای مقام ریاست مجلس را هم کسب کرد. حزب سوسیالیست یمن در مقام اپوزیسیون عبدالله صالح که همکار سابق آنها در وحدت بخشیدن به یمن بود، در ۱۹۹۴ ایده جدائی را دوباره پیش کشید. آنها او را به تکروی وعدم اجرای اصلاحات اساسی متهم می‌کردند. علیرغم عهدناهای جدیدی در امان (اردن)، زد و خورد و جنگ داخلی دوباره سر بلند کرد. اسلام گراها با کمک ارتش و به رهبری شخص عبدالله صالح،

سوسیالیست‌ها را سرکوب کردند. عربستان سعودی که همیشه در پی اغتشاش و نفوذ بیشتر در یمن بود به عنوان حامی جنوبی‌ها وارد عمل شد. در حقیقت، عربستان حمایت عبدالله صالح از صدام حسین در اشغال کویت را هرگز به یمنی‌ها نبخشید. عربستان و شیخ‌های خلیج کمک‌های خود را به یمن قطع نمودند. سعودی‌ها با اخراج صدها هزار کارگر مهاجر، که منبع بزرگ درآمد ارزی برای یمن بودند به بحران اقتصادی این کشور دامن زدند. کشف نفت در مناطق جنوبی «شیام»- شهر تاریخی حضرموت و مکلا دومین شهر بزرگ یمن جنوبی بعد از عدن و پایتخت حضرموت- در تحریک عطش منازعان نقش داشت. حمله شمالی‌ها در ۷ ژوئیه ۱۹۹۴ نیروهای جنوب را در هم شکست والبید والعطاء رهبران سوسیالیست‌ها به عربستان فرار کردند. با حذف حزب سوسیالیست در صحن سیاسی یمن و «وحدت» مجدد آن، یمنی‌های آزاد به رهبری محمد زوبیری (از مؤسسین یمنی‌های آزاد که بعدها در حکومت صالح وزیر آموزش و پرورش شد) همچون حزب اسلامی اصلاح با تکیه به قبایل مختلف شمال و قدرتمندان آن و سازش با عقب‌مانده ترین اقشار جامعه یمنی توانستند یورش خود را برای کسب قدرت به سرانجام برسانند. محمد زوبیری در گرایش سارشکارانه خود به سمت آشتی دادن جامعه روستائی- قبیله‌ای و مذهبی با ضرورتهای رفرمهای دولتی، «حزب الله» را به وجود آورد. اما ترور زوبیری این گرایش را از بین نبرد. با عقب نشینی ناصری‌ها و حزب دولتی، حزب اسلامی اصلاح و اخوان‌المسلمین در آن، این گرایش را تا به امروز دنبال می‌کنند. این حزب تا قبل از حادث اخیر، از حمایت محالف غربی برخوردار بود و اهدای جایزه صلح نوبل به خانم توکل کرمان عضوکمیت مرکزی حزب اصلاح را می‌توان در این راستا به حساب آورد.

اختلاف جریان اسلام گرای شیعی زیدی و طائفه قدرتمند حوثی با دولت از قانون اساسی ۱۹۹۰ شروع شد. قانون اساسی شریعت را منبع قانون می‌داند. در حالیکه حوثی‌ها معتقد بودند که باید نوشته شود، شریعت تنها منبع قانونگذاری است. آنها دولت را متهم می‌کردند که قصد استفاده از منابع غربی برای خارج کردن یمن از ساخت‌سنگی و اسلامی آن را دارد. مناطق شیعی از فقیرترین مناطق یمن است و این خود زمینه نارضایتی از دولت را تشید کرده است. ساختار هنوز قبیله‌ای و آداب و عادات و سنن دیرپای مذهبی در شمال نیز زمین مناسب زیدیه بوده و هست. «سید بدرالدین حوثی» و «الشباب المؤمن» با تکیه بر فعالیت «حزب الحق» جلوی برخی از علمای زیدی مکتبی ایستادند که این فعالیتها را غیرمکتبی و مخالف شریعت می‌دانستند. حوثی‌ها در پی کسب قدرت از دست رفت امامیه، در طی یک دوره جنگ‌های معروف

به جنگ شش گانه، به مقابله با دولت پرداختند. بدرالدین رهبری گروه را در اولین قیام در سال ۲۰۰۴ بر عهده داشت. خواست آنها در ابتدا خود مختاری بیشتر برای مرکز اصلی خود در استان صعده و محافظت از رسوم و آداب مذهبی زیدیه در مقابل نفوذ سنی گرايان بود. مدرسه ای سلفی با ۸ هزار طلبه در مناطق زیر نفوذ زیدی ها در ایالت صعدا نقش مهمی در تحریک زیدی ها به ضد سنی ها داشت. با توجه به اینکه سلفی ها، زیدی ها و صوفی ها را خارج از اسلام می دانند، تنفس آمیز بودن این وضعیت قابل فهم است. بعد از کشته شدن بدرالدین به دست ارتش یمن، طرفداران و خانواده او پنج قیام دیگر را تا امضای قرارداد آتش بس با دولت در ۲۰۱۰ رهبری کردند. یمنی ها و در رأس آنها قبائل زیدی نسبت به استان نفت خیز عسیر- نجران و جیزان که عربستان در حمله اول خود آنها را ضمیمه خاک خویش کرده، ادعای ارضی دارند. از طرفی عربستان به نوبه خویش نسبت به مناطق نفت خیز مأرب- جوف- ربع الخالی و حضرموت ادعا دارد. در سال های اخیر به علت حفاری های نفتی در مناطق مورد مناقشه آتش اختلافات عربستان و یمن بالا گرفته است.

یمن در بحران اخیر

جنپیش موسوم به «بهار عربی» که در ۲۰۱۱ از تونس شروع شد و مصر و لیبی و سوریه و سایر کشورهای عربی را فراگرفت در ماه مارس و مه ۲۰۱۱ به شورش هائی مردمی در عربستان- کویت و سلطان نشین عمان منجر شد که ابعاد وسیعی نگرفت. اما در امیرنشین بحرین با توجه به حضور اقلیت مهم شیعی مذهب، جنپیش می رفت ابعادی وسیع به خود بگیرد که در ۱۴ مارس ۲۰۱۱ با دخالت نظامی عربستان سرکوب و منکوب شد. یمن به نوبه خود در ماه های اول ۲۰۱۱ دچار نا آرامی شد. اینجا نیز مثل همه جا آزادی و دموکراسی و خروج از بن بست های رژیم های توتالیتر و متعصب مردم را به خیابان ها کشاند. بحران مشروعیت، حکومت عبدالله صالح را از داخل و خارج مورد ضرب قرار داده بود. وابستگی به عربستان و آمریکا و عدم مشارکت حدود ۲۰ حزب و گروه سیاسی موجود در یمن در قدرت و انحصار آن در دست گروه کوچکی، بحران سیاسی- اجتماعی را دامن زده بود. جوانان در شهرهای صنعا، تعز و عدن بدون وابستگی به احزاب سنتی به خیابان ها ریختند. گسترش جنپیش «جوانان انقلاب» احزاب سنتی را غافلگیر کرد و با تأخیر به آن پیوستند و سعی نمودند که سکان آن را به دست گیرند. مبارزان حوثی، سویا لیست های جنوبی، اعضای احزاب مخالف اسلامی، قبائل اسلام گرای مخالف و لیبرالها همگی به جنپیش مقاومت پیوستند. نقطه تجمع آنها در مقابل

دانشگاه صنعا «میدان تغییر» نام گرفت. قتل ۵۲ تظاهر کننده در ۱۸ مارس ۲۰۱۱، به گسترش ابعاد جنبش انجامید که به نوبت خود موجب از هم پاشیده شدن قدرت حاکم گردید. حوئی‌ها با شکستن عهدنامه ۲۰۱۰، به اعتراضات عمومی علیه صالح پیوستند تا تسلط خود را بر استان صعده و استان همجوار آن عمران افزایش دهند. آنها با شعارهای «مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، لعنت بر یهود، پیروزی برای اسلام» به زودی به نیروی اصلی مخالفان تبدیل شدند. عربستان و کشورهای خلیج حامی رژیم یمن، که از سرایت این جنبش به حوزه‌های قدرتشان به هراس افتاده بودند با فشار و تهدید، علی عبدالله صالح را بعد از ۳۴ سال حکومت مجبور به کناره گیری کردند. تا با استعفای او از دامنه شورش‌ها بکاهند. در فوریه ۲۰۱۲ مارشال عبدالربه منصور هادی، معاون او برای دو سال به ریاست جمهوری یمن «انتخاب» شد که در ۲۰۱۴ یک سال دیگر تمدید گردید. این تحولات، دو نتیجه مهم داشت. از یک طرف حکومت مرکزی را تضعیف کرد و از طرف دیگر جنبش مردمی را که در اولین گام‌های خود بود، به عقب راند. این شرایط، شیعیان زیدی را که هیچ گاه سلاح بر زمین نگذاشته بودند تشویق کرد که با برپائی شورشی به بازپس‌گیری مواضع از دست رفتۀ سلسۀ امامیه دست یابند. ابتدا در یک سری درگیری، قبائل و گروه‌های مسلح استان عمران را که از طرف حزب اسلام گرای «اصلاح» حمایت می‌شدند، شکست دادند. پیروزی‌های حوثی‌ها در شمال، آنها را جسور کرد. «عبدالمالک حوثی» رهبر آنان درماه اوت ۲۰۱۴ از هادی درخواست کرد که برنامۀ حذف یارانه به فقرا را متوقف کرده، دولت جدیدی را جایگزین دولت فاسد کنونی کند. این پیشنهادها با استقبال عمومی روبرو شدند و تظاهراتی به نفع آنان از طرف هزاران نفر چه شیعی و چه سنی در مقابل ساختمان‌های دولتی صنعا برپا شد که با تحسن و بستن راه‌ها همراه بود. در ۲۰ سپتامبر عبدالربه هادی درخواست برکناری دولت را پذیرفت و قول داد ۳۰ درصد قیمت سوخت را کم کند. ولی‌حوئی‌ها آن را ناکافی دانسته رد کردند. کشته شدن تعدادی حوثی به دست مأموران امنیتی در همان ماه سپتامبر به آتش اختلافات دامنه زد. در اواسط سپتامبر شورش‌های صنعا به تصرف ستاد فرماندهی لشکر به ریاست سرتیپ علی محسن احمد اسلام گرای سنی که اعضای خانواده اش از سردمداران حزب اصلاح هستند، منجر شد. با استعفای نخست وزیر «محمد باسندو» قراردادی بین طرفین در ۲۱ سپتامبر امضا شد. اما پیشنهادهای آقای هادی را درمورد شکل فدرالی قبول نکردند. مفاد قرارداد صلح، شامل: پرداخت مجدد یارانه‌ها برای سوخت- تشکیل یک دولت «تکنوقرات ملی» جدید و انتصاب مشاوران رئیس جمهور از حوثی

ها و جدائی طلبان جنوب و اجرای سیاست های توافقی در جریان «کنفرانس گفتگوی ملی» بود. پیوست امنیتی این قرارداد، ترک مخاصمه و خروج حوثی ها از صنعا و دیگر شهرهای شمال و تحويل اسلحه ها، برای حوثی ها قابل قبول نبود. در واقع توازن نیرو که تعیین کنندۀ واقعی در این شرایط است، به نفع شورشی ها بود. با سر باز زدن از اجرای قرارداد، حوثی ها با خلع مقامات دولتی و در دست گرفتن ادارات، علاوه بر صنعا حکومت می کردند. با وارد شدن شورشیان به مناطق مرکزی و غربی عمدتاً "سنی نشین، درگیری ها ابعاد جدیدی به خود گرفت. با محاصرۀ کاخ ریاست جمهوری در ۱۹ ژانویه ۲۰۱۵ آنها پیش نویس منشور ایجاد شورای فدرال را که امضا کرده بودند رد کردند و «احمد عوض بن مبارک» رئیس دفتر رئیس جمهور را به گروگان گرفتند. گسترش نفوذ و پیشروی حوثی ها، درمیان دولتی ها شکاف انداخت. طرفداران علی صالح که از طرف هادی تحت فشار بودند به صف شورشیان پیوستند. عبدربه هادی مجبور به استعفا شد. ابتدا به عدن و سپس به عربستان گریخت. همچنین برخی از رهبران حزب اصلاح از جمله علی محسن الاحمر فرماندۀ پیشین نظامی به عربستان و حامد الاحمر بازرگان و رهبر پیشین قبیله ای به ترکیه گریختند. حزب اصلاح در گذشته زیر برخورد و انتقاد عربستان قرارداشت. اما با رشد و پیشرفت حوثی ها سعود الفیصل وزیرخارجۀ عربستان در ماه فوریه اعلام کرد که ما با اخوان المسلمين مشکلی نداریم. شورشی ها در پی موقیت هائی که به دست آوردند به انحلال پارلمان یمن دست یازیده خواستار تشکیل مجلسی انتقالی و شورای پنج نفرۀ ریاست جمهوری برای مدت دو سال شدند. توازن نیروها در شرایط کنونی به حوثی ها اجازه نمی دهد که به تنها دریمن حکومت کنند. علی البخيتی «عضو گروه انصارالله» در صنعا به اعتراض به اقدامات حوثی ها استعفا داده و می گوید «حوثی ها نمی توانند به تنها و با زور اسلحه یمن را اداره کنند.» کمیته های مردمی حوثی برای ادارۀ شهر صنعا با دشواری های زیادی روبرو هستند و اعتراضاتی را به ضد خویش به وجود آورده اند. زیدی ها این متحدهای سابق سعودی ها در مبارزه شان به ضد جمهوری خواهان و سویا لیستهای یمن در دهۀ ۶۰، این بار خود مورد حملۀ عربستان قرار گرفتند. قبلًا هم در ۲۰۰۹ عربستان برای سرکوب شورش های محلی به کمک دولت مرکزی آمده بود. تغییر مهره های استراتژیک در منطقه یعنی حضور یک قدرت شیعی در ایران و عراق که رقیب عربستان محسوب می شوند و ظهور یک نیروی سلفی و پان اسلامیستی چون دولت اسلامی (داعش) در نزدیکی مرزها یش، این تغییر استراتژی را توضیح می دهد. عربستان در رأس اتحادیه ای از کشورهای عرب و مسلمان، چون مصر- اردن- کویت- بحرین- قطر- امارات متحدۀ عربی-

ترکیه و پاکستان، بمباران شدید یمن (عملیات طوفان قاطع) را آغاز کرد. چند ماه حمله عربستان با تردیدهایی که پاکستان و ترکیه از خود نشان دادند حاصلی جز چند هزارکشته و زخمی و میلیون‌ها دلار خسارت و درهم شکستن ساختارهای زیربنایی کشور، که از فقیرترین کشورهای دنیا است، نداشت. بمبهای عربستان، پمپ بنزین‌ها - کارخانه مواد غذائی - کارخانه تولید شیر - اردوگاه فراریان جنگ - راه‌های ارتباطی و نیروگاه را نابود کرد بدون آنکه به ظرفیت‌های نظامی حوثی‌ها صدمه ای جدی وارد سازد. شورای امنیت سازمان ملل به نفع دولت عباربه هادی رأی داد و مقامات دولت حوثی را تحریم کرد. در اجلاس سران کشورهای عرب در شرم الشیخ، عبدالفتاح سیسی مصری خواستار تشکیل نیروی مشترک نظامی عرب شده است. «نبیل العربی» دبیر کل اتحادیه عرب به دنبال تهیی پیش‌نویسی در این زمینه است. او همچنین حوثی‌ها را تهدید کرد که حملات هوائی تا زمان خروج آنها از صنعا و مناطق اشغالی ادامه خواهد داشت. ارتجاع عرب در بحران یمن با بزرگ کردن نقش ایران - به دنبال بحرانی که جنبش‌های موسوم به بهار عربی در دنیای عرب ایجاد کرده در جستجوی بازسازی خودشان هستند. رئیس جمهور مصر درباره پیشنهادش مبنی بر ایجاد یک نیروی نظامی عرب گفت: «هویت عرب در معرض خطری بی‌سابقه است، تهدیدی که اگر گسترش یابد، ملت عرب را درهم خواهد شکست.» (BBC فارسی - ۲۸ مارس ۲۰۱۵) - تسلط شیعیان زیدی بر باب‌المندب، به خاطر آنکه یکی از شاهراه‌های مهم حمل مواد نفتی است، برای غرب نگران کننده است، به ویژه آنکه ایران، شاهراه حیاتی دیگر منطقه یعنی تنگه هرمز را کنترل می‌کند. آمریکا با تهیی اطلاعات توسط ماهواره‌ها و هوایی‌های بی‌سروشی و استقرار پایگاه‌های اطلاعاتی و عملیاتی در سه مرکز عربستان - قطر و بحرین عملاً در این جنگ در کنار عربستان درگیر شده است. علاوه بر این، کشته‌های جنگی آمریکائی در دریای عمان و خلیج عدن با محاصره دریائی یمن از ارسال کمک‌های نظامی ولجستیکی به شورشی‌های زیدی ممانعت به عمل می‌آورند. کاروان کشته‌های ایرانی - هفت کشته باری و دو نظامی - که در اطراف خلیج عدن به گشت زنی پرداخته بودند ظاهرا "زیرفسار نیروی دریائی آمریکا عقب نشستند. جمهوری اسلامی که در بازی جفرافیا - سیاسی منطقه رقیب استراتژیک عربستان تلقی می‌شود از همه سو به گسترش نفوذ خود پرداخته است. حمایت ایران از رژیم اسد و حوثی‌های یمنی و یا حماس و جهاد اسلامی در فلسطین قبل از آنکه از پیوندهای مذهبی ناشی شود به منافع سیاسی و استراتژیک ایران مربوط می‌شود. چرا که علوی‌های سوری و زیدی‌های یمنی از نقطه نظر بسیاری از فقهاء و مجتهدان شیعی، خارج از اسلام تلقی می‌شوند و همگنان آنان در ایران در قرون

متماضی مطروح و مغضوب بوده اند. جمهوری اسلامی در سال های اخیر با ایجاد دو بیمارستان و ارسال مبلغین حوزوی و ایجاد کتابخانه و ارائه خدمات و کمک های مالی به تبلیغ نظرات خویش در یمن اقدام کرده و مسافرت های مکرر مقامات حوثی به ایران (حسین حوثی که در ۱۹۹۰ نماینده پارلمان بود با مخالفتش با حکومت، همراه پدرش به ایران رفت. شایع است که او در مدت اقامتش در ایران به شیعه دوازده امامی گرویده، اما زیدی ها این شایعه را رد می کنند.) و شرکتشان در سمینارهای کذاشی در همین راستای گسترش نفوذش است. صالح الصمد یک شخصیت بر جسته انصارالله (شاخه سیاسی حوثی ها) مشاور پیشین عبد هادی روز اول مارس به تهران رفت. هم چنین یک هیأت چهار نفره از جمله یک نماینده انصارالله ۲۸ فوریه به مسکو رفته و از دوما (پارلمان روسیه) دیدار کردند. حوثی ها در پی عقد فراردادی برای توسعه استان نفتی مأرب هستند و روسیه و ایران از این موقعیت برای ایجاد جای پائی محکم در یمن استفاده می کنند. علی شادمانی معاون عملیات ستاد کل نیروهای مسلح ایران در این باره گفت: «ایران حتی در دوره جنگ ۸ ساله با عراق در بوشهر و بندر عباس جبهه ای نداشت. ولی الان جبهه ای را از دهانه ارونده رود تا باب المندب برده است.» در اولین روزهای اشغال صنعا، ایران با یمن تفاهم نامه ای برای ایجاد پروازهای مستقیم بین دو کشور امضا کرد و بلافاصله هواپیماهای ایران در صنعا بر زمین نشستند. خط هوائی به وسیله بمباران عربستان سعودی قطع شد ولی در همان روزهای اول ایران با ۱۱ پرواز روزانه کمک های زیادی به شورشیان کرد. در این بازی بزرگ عراق نیز نگران توسعه طلبی های عربستان است. دولت عراق از حمایت ایران برخوردار است ولی به دلیل وابستگی مالی- نظامی اش به آمریکا برای حفظ قدرت و جلوگیری از گسترش داعش و یا گروه های جهادی و حتی کردها مجبور به بازی تعادل بین ایران و آمریکا می باشد. العبادی رهبر کنونی عراق، در سفری به آمریکا بعد از بحران یمن، از این کشور علناً درخواست کرد که جلوی توسعه طلبی عربستان را بگیرد. العبادی همچنین به دنبال کمک ۲۰۰ میلیون دلاری آمریکا و ۷۰۰ میلیون دلاری صندوق بین المللی پول برای ترمیم ویرانی های جنگ و تراز منفی بودجه دولت بود. در عوض آمریکا به عراق فشار وارد می کند که از قیوموت ایران فاصله بگیرد. ایالات متحده از دحالت زمینی عربستان در یمن بیم دارد. اول آنکه این دخالت با نتایج غیر قابل پیش بینی، از توان کنونی آمریکا که درگیر در جبهه های مختلف است خارج است. دوم آنکه عملیات زمینی عربستان در سال ۲۰۰۹ علیه حوثی ها به شکستی منجر شد که علامت خطری برای استراتژی پنتاگون است. آمریکا با تناقضات استراتژیک و عملی

که در خاورمیانه دچار آن شده دیگر آن توانائی مطلق را که خواست هایش را به متحدا نش دیکته کند، چه عربستان و ترکیه و مصر باشد و چه اسرائیل و شیعیان حاکم عراق ندارد. گسترش جنگ و ادامه آن در یمن اگر با دخالت های زمینی همراه شود، می تواند دامنه وسیع تری به خود بگیرد. بحرین با اقلیت شیعی مهم و طرفدار ایران و سایر شیخ نشین ها نمی توانند از تأثیر این جنگ در امان باشند. منطقه حساسی چون گذرگاه هرمز و خلیج عمان و باب المندب در حوزه استراتژیک منافع غرب از نظر تأمین انرژی قرار دارد و حمل و نقل نفت برای آن جنبه حیاتی دارد. «جفری کمپ یکی از ناظران عالی آمریکائی در امور ژئو پلیتیک معتقد است که خلیج فارس در کنار دریای خزر دو منطقه تأمین کنندۀ انرژی در سده ۲۱ هستند و از آن به عنوان «بیضی استراتژیک انرژی» یاد می کنند... خلیج فارس یکی از مراکز ثقل مناسبات جغرافی- سیاسی و بین المللی است که تحت سیطرۀ دو قلمرو ایرانی و عربی است و ۸ کشور ایران- عراق- کویت- عربستان- بحرین- قطر- امارات متحده عربی و عمان در این حوزه گرد آمده اند. خلیج فارس ۶۱.۵ درصد ذخایر نفتی جهان را داراست و عربستان با ۲۲ درصد و ایران با ۱۱.۵ درصد در این حوزه دارای بیشترین سهم هستند... خلیج فارس ۵۰ درصد از نیازهای انرژی اروپا را فراهم می کند و پیش بینی می شود تا سال ۲۰۳۰ این رقم به ۷۰ درصد برسد.» (فصلناۀ تحقیقات جغرافی- سیاسی- عنایت الله یزدانی و مجتبی تویسرکانی- سال ۲۶ - شمارۀ چهارم) این حقایق می توانند تردیدهای آمریکا و اروپا را برای دخالت مستقیم در این حوزه توضیح دهد. عربستان پس از سقوط حکومت اسلامی در مصر که مورد حمایتشان قرار داشت و پشتیبانی از داعش در سوریه و عراق، وارد مرحله ای بحرانی از روابط اش با آمریکا شده است. خودداری ترکیه و پاکستان از ارسال نیرو به جنگ، خود نتیجه ای از دیپلماسی ایران و تردیدهای غرب در این مورد است. گسترش این جنگ در زمانی که ایران به عقد قرارداد پایه ای با آمریکا در مورد برنامه هسته ای و رفع تحریم دست یافته است و پیش دستی روسیه در ارسال موشک های ضد هوائی ۳۰۰- S به ایران و اجرای قرارداد ۸۰۰ میلیون دلاری- بسته شده در ۲۰۰۷- کفۀ ترازو را به نفع ایران سنگین تر کرده است. علاوه بر آمریکا و اروپا و قدرت های منطقه ای ایران و عربستان و بعضاً هند، روسیه و چین نیز دو قدرت بزرگ فرامنطقه ای هستند که توجه زیادی به حضور در خلیج فارس دارند. چین و روسیه با گسترش روابط خود با ایران راه نفوذ خود در این منطقه را هموار می سازند. هم اکنون روسیه از طریق ایران و به طور مستقیم به دنبال بازیابی نفوذ از دست رفتۀ گذشته است. نیازهای چین به انرژی این منطقه با

توجه به حضور وسیعش در آفریقای شرقی برای آن جنبه حیاتی دارد و این همه موازن قدرت را در این منطقه، بسیار حساس می کند.

جنگ یمن در پرتو تضاد ایران و عربستان سعودی

روابط ایران و عربستان از دیرباز دارای زیر و بم های زیادی بوده است. عربستان در ۱۹۴۵ چندسال بعد از بنیان گذاری اش، وارد مناسبات حسن و تنگاتنگی با آمریکا شد. ایران و عربستان بعد از خروج بریتانیا از خلیج فارس، نقش دوگانه در حفظ امنیت و ثبات خلیج و آبراه آن به نیابت از آمریکا بازی می کردند. وضعیتی که به آن «استراتژی دو ستونی» می گفتند. ایران ستون نظامی و عربستان ستون مالی این ساختار امنیتی - نظامی را نمایندگی می کردند. تحت رهبری و حمایت آمریکا، ایران و عربستان علیرغم اختلافاتی که بر سر بحرین و اشغال جزایر سه گانه توسط ایران و نزدیکی ایران به اسرائیل، داشتند، روابط نزدیک و دوستانه ای با هم داشتند. اما بعد از سقوط شاه و روی کار آمدن رژیم خمینی، این موازنی به هم ریخت و سیاست همکاری، جای خود را به یک رقابت بر سر تسلط بر این آبراه و منطقه و حتی خارج از آن در دنیای اسلام داده است. با تحریکات شیعیان جمهوری اسلامی در مراسم حج ۱۳۶۶ در تظاهراتی موسوم به «برائت از مشرکین»، ۴۰۲ تن کشته شدند که در میان آنها ۲۷۵ نفر از حجاج ایرانی و تنی چند از سربازان سعودی بودند. عربستان پیش از آن با حمایت از صدام در جنگ ایران و عراق به اندازه کافی به این تنش دامن زده بود. پاسخ ایدئولوژیک سعودی ها به تهاجم سیاسی- ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، تشدید و تقویت سیاستی تهاجمی در انتشار و صدور اسلام وها بی بود. ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن در سال ۲۰۰۴ از خطر "هلال شیعی" سخن گفت که متشكل از ایران و متحدانش در سوریه و لبنان بود. در ریاض و قاهره نیز تقریباً شعارها و تحلیل‌های مشابهی بر ذهن و زبان‌ها حاکم بود. تشکیل «شورای همکاری خلیج» در ۱۹۸۱ نیز پاسخی سیاسی- دیپلماتیک به آن بود. در مسئله هسته ای، عربستان در کنار اسرائیل از جمله کشورهایی هستند که بیشترین فشار را به غرب و آمریکا برای ضربه زدن به تأسیسات هسته ای ایران وارد می آورند. سوریه صحن برخورد استراتژیک ایران و عربستان گردید. جمهوری اسلامی از طریق حزب الله لبنان و سپاه پاسداران مستقیماً وارد صحن نبرد و دفاع از بشار اسد شد و عربستان با تجهیز مخالفان اسد از هرنوع و تقویت داعش و النصره و القاعده در مقابل آن قرار گرفت. عربستان با قراردادن مبارزه با نفوذ ایران و شیعیان در رأس استراتژی ناحیه اش، تضاد و مبارزه با اخوان

المللیین و داعشی‌ها را به درجه‌های بعدی رانده است. همان طور که در بالا هم اشاره کردم، حضور ایران در باب المندب در حالی که این کشور تنگه هرمز را در اختیار دارد نه تنها استراتژی امنیتی عربستان بلکه تمامی غرب را به خطر می‌اندازد. عربستان با دخالت مستقیم در یمن به این راهبرد خویش مهر محکمی زد. پشتیبانی پنج کشور خلیج (منهای عمان که سعی دارد نقش میانجی بازی کند.) و چهار قدرت منطقه‌ای اردن- مصر- سودان و مراکش با حمایت دیپلماتیک ترکیه و پاکستان و حمایت لجستیکی آمریکا از این عملیات، برای عربستان موقیتی محسوب می‌شود. معاون عملیات سپاه اعلام کرد که ما از مقاومت یمنی‌ها مثل مقاومت فلسطین - لبنان- عراق و افغانستان دفاع می‌کنیم. او علناً "گفت که به یمنی‌ها مشاوره داده و کمک‌های معنوی و راهنمائی می‌کنند. جنگ و دخالت عربستان به سرعت در ترکیب قدرت آن اثر گذاشت. سلمان پادشاه عربستان، ولی‌عهد خویش- امیر مقرن بن عبدالعزیز- را که برادر ناتنی اش بود کنار گذاشت و برادرزاده اش محمد بن نایف را جایگزین او کرد. او همچنین امیر سعود الفیصل وزیر خارجه را که از ۱۹۷۵ در این سمت بود عزل و عادل الجبیر را بجای او گذاشت. ولی‌عهد و وزیر خارجہ جدید هر دو مواضع سخت تری نسبت به ایران دارند. در نزدیک به ۹۰ سالی که از برقراری رابطه سیاسی میان عربستان و ایران می‌گذرد کمتر ساقه داشته که مناسبات میان دو کشور سردی و تنشی تا این اندازه طولانی (۱۲ سال) و تند را تجربه کند.

القاعدہ و داعش در یمن

جنگ اول خلیج و دخالت عربستان و کشورهای عرب به همراه غرب در کویت که با مخالفت دولت یمن رو برو شد، موجب گردید که این کشور مورد غصب عربستان قرار گیرد. اولین نتیجه آن اخراج موج عظیمی در حدود ۴۰۰ هزار کارگر یمنی از عربستان شد. علاوه بر خسارت‌های مالی، جریان وها بی‌گری و انتگریسم سلفی در یمن به ویژه در مناطق حضرموت- عدن و مکلا گسترش یافت. گروه‌های طرفدار القاعدہ که بعد از اشغال افغانستان پاگرفته بودند، نیز در این ناحیه یمن زمین مناسبی برای رشد خود پیدا کردند. (ظاہراً "بن‌لادن" ریشه در خانواده‌ای یمنی‌الاصل داشته است و طرفدارانش در اینجا بیگانه نبودند). بدین ترتیب «ارتش اسلامی عدن» و گروه‌های جهادی، در کنار شیعیان زیدی و سنی‌های شافعی و اخوانی حزب اصلاح در یمن، سومین گرایش اسلامی را در یمن شکل دادند و جای پای محکمی پیدا کردند. یمن طی این سال‌ها به یکی از پایگاه‌های مهم تروریستی، قبل از ظهور داعش بدل گردیده

بود. حضور این گروه‌ها بهانه‌ای بود که آمریکا بنا بر استراتژی عمومی خود در خلیج فارس و این منطقه مهم استراتژیک جای پای خود را مستحکم نماید. نوامبر ۲۰۰۰ القاعده با حمله به قرارگاه نظامی آمریکا در عدن، ۱۷ نفر از افراد نیروی دریائی آمریکا را کشت. در ۶ اکتبر ۲۰۰۲ القاعده با حمله به کشتی نفتی Limburg متعلق به فرانسه در سواحل مکلا، حضور و موجودیت «القاعده» در شبه جزیره عربی-AQPA را اعلام کردند. گروه تروریستی القاعده با ایجاد پایگاه‌ها و مراکز آموزشی جهادی، به تربیت و اعزام تروریست‌های اسلامی در اقصی نقاط جهان اقدام کرده است. در یمن گروهی ۱۵۰ نفره از اعضای القاعده مستقر بودند که آمریکا خواهان استرداد آنها بود که در بین آنان تنی از طراحان و همکاران واقع ۱۱ سپتامبر هستند. اما دولت سابق یمن از انجام این کار سر باز زد. پیدایش و پیشرفت دولت اسلامی در عراق و سوریه و انشعابات شاخه‌های آن از گروه‌های جهادی و القاعده، یمن را هم از این قاعده مستثنی نکرد. زمانی که شورشیان حوثی با حمله به صنعا و فتح آن به قدرت اصلی در یمن تبدیل شدند و قدرت مرکزی ساقط گردید، شاخ دولت اسلامی در یمن نیز با یک سری عملیات تروریستی اعلام موجودیت کرد. در ۷ ژانویه بمباری در یک اتوبوس در مقابل آکادمی پلیس صنعا منفجر شد که به مرگ ۳۷ نفر منجر گردید. در حالی که شهرهنوز به طور کامل در دست حوثی‌ها نبود. در جمعه ۲۰ مارس ۲۰۱۴ دولت اسلامی شعب یمن با دو انفجار انتحاری و بمب گذاری در مسجد شیعیان صنعا پایتخت یمن که توسط حوثی‌ها اشغال شده بود، باعث کشته شدن ۱۴۲ تن گردیدند. سومین بمب در مسجد الحشوش در شمال صنعا و چهارمین حمله انتحاری در مسجد الهاڈی در شهر صعده در شمال اتفاق افتاد که در آن حامل بمب کشته شد. در اثر این حملات «المختار بن زیاد» امام حوثی‌ها کشته شد.

جدائی دولت اسلامی از هم مسلکان القاعده ای اش همان پروسه ای را طی کرده که همگنان عراقی و سوری شان دنبال کردند. شاخ دولت اسلامی با قرار دادن نوک تیز حمله اش به شیعیان حوثی دنبال کسب قدرت و ایجاد «منطقه آزاد» یا منطقه زیر حکومت خودش است. در حالی که القاعده همان استراتژی قدیمی خود را دنبال می‌کند که ارجحیت حمله به مواضع سعودی‌ها و غرب است. حوثی‌ها با ورود به مناطق مرکزی و جنوبی با نیروهای القاعده و داعش درگیر شده‌اند. حضور تعداد زیادی از اتباع عربستان سعودی در سازمان‌های تروریستی داعش و جبهه نصر و القاعده در یمن (AQPA القاعده در شبه جزیره عربستان) و مبارز آنان در سوریه و عراق برای این کشور تناقض را پیش آورده است. از یک سو اعلام خلافت اسلامی در کنار مرزهای عربستان و گسترش نفوذ آنها

در داخل خاک عربستان و پیوستن بسیاری از نیروهای سلفی به داعش، چالشی برای قدرت و نفوذ سعودی هاست که سیاست های ضد جهادی عربستان را توضیح می دهد. ازسوی دیگر سیاست عربستان علیه ایران و تهاجم و گسترش شیعیان در سوریه - عراق - لبنان و یمن و مبارزه القاعده و داعش با آنها، نوعی همسوئی و همراهی عملی بین عربستان و داعشی ها به وجود آورده است.

گفتار پایانی و چشم انداز حوادث یمن

یمن از دیرباز به خاطر حاصلخیزی و موقعیت جغرافی- بازرگانی، یعنی قرارگرفتن در کنار باب المندب، شاهراه حیاتی بین آسیا و آفریقا و حوزه اروپائی مدیترانه، مورد توجه قدرتهای بزرگ بوده و هم آنها سعی داشتند تا آن را به زیر حوزه نفوذشان بکشانند. بررسی مختصر تاریخ باستانی یمن و نزاع ایران و روم، دو قدرت بزرگ آن عصر بر سر تسلط بر یمن و شاهراه باب المندب، تا قبل از ظهور اسلام و توجه امپراتوری های اسلامی از خلافت های اموی و عباسی گرفته تا امپراتوری عثمانی به یمن و سلطه سیاسی و اقتصادی برآن، آن پیوستگی تاریخی- اجتماعی است که با توضیح مفصل آن در بالا، ما بی واسطه به دوران معاصر و نزاع قدرت های استعماری و امپریالیستی بر سر یمن و اشغال بخش جنوبی آن توسط انگلستان می رسیم. به دنبال شکست امپراتوری عثمانی در جنگ اول، و تشکیل دولت سعودی، دور جدیدی از مبارزه و رقابت بین قدرت های منطقه ای چون مصر و عربستان از یکسو و دول امپریالیستی فرانسه و انگلیس و در پی آنها آمریکا بر سر مرده ریگ آن آغاز شد. دولت تازه تأسیس سعودی در یک تهاجم تجاوزکارانه بخش های وسیعی از یمن را اشغال کرد و ضمیمه خاک خویش کرد. سرزمین هائی که هنوز مورد مناره دو کشور است. همان طور که در بالا بدان اشاره شد، عربستان از آن پس تا به امروز چندین بار به دخالت های مسلحانه در یمن دست یازیده است. و هر بار با تغییر متحدهن داخلی اش، چند هدف عمدی را دنبال می کرده است: جلوگیری از شکل گیری یمنی مستقل و دموکراتیک در مرزهای جنوبی اش و ایمن سازی این مرزها در برابر نفوذ نیروهای مخالف وها بیسم، چون زیدی ها و نیروهای جهادی و کشاندن یمن این « زائدہ» مزاحم شبه جزیره عربستان، به حوزه نفوذش در سراسر بخش جنوبی خلیج فارس. اگر درین درگیر گردید؛ بعدها با بخشی از همین جمهوری طلبان به سرکوب قبایل شورشی شمالی پرداخت و سر آخر امروز با دخالت مستقیم، در مقابل دو متحد سا بقش یعنی زیدی ها و عبدالله صالح - رئیس جمهور

سابق- قرار گرفته است. عربستان همچنین در مقام یک ستون عملیاتی و مالی امپریالیسم غرب و به ویژه آمریکا در منطقه خلیج فارس، به یک جنگ نیابتی در یمن پرداخته است. هدف عمدۀ این جنگ، جلوگیری از افتادن یمن به دست شاخه ای شیعی طرفدار ایران است. عربستان علیرغم اختلافاتی که با آمریکا بر سرتاکتیک و استراتژی اتخاذ شده در منطقه و ایران دارد، نمی توانست به انجام چنین عملیاتی بدون چراغ سبز آمریکا و پشتیبانی سیاسی- لجستیکی آن دست یازد. تنگۀ هرمز و باب المندب دو شاهراه بازرگانی مهم برای غرب محسوب می شوند و به ویژه نقشی حیاتی در تأمین انرژی برای آن دارند. با توجه به حضور ایران در هرمز، برای غرب غیر قابل قبول است که نیروئی طرفدار ایران در بنادر جنوبی یمن و باب المندب مستقر شود. عربستان و غرب، اگرهم نتوانند حوثی ها را از مسند قدرت برانند؛ این هدف بلاواسطه را دنبال می کنند که بندر عدن و بخش جنوبی را کاملاً از وجود و تسلط آنها خارج سازند. روسیه از دوران شوروی در این منطقه، حضور سیاسی - نظامی داشته و چین برای تأمین و تضمین نفوذش در این منطقه و شاخ آفریقا، از دیگر مدعیان تسلط و نفوذ در یمن هستند. بار دیگر در سطح بین المللی ما شاهد شکل گیری همان صفت آرائی هستیم که در سوریه به وجود آمد. ایران و متحدینش در منطقه (شیعیان عراقی و لبنانی) از یک سو و عربستان و شیوخ خلیج ارسوی دیگر درگیر جنگی ارتجاعی در یمن گردیده اند و امپریالیست های غرب و روسیه و چین نیز از دور و نزدیک در آن درگیر شده اند.

با توجه به این بستر تاریخی- اجتماعی که در بالا دیدیم، برآمد نیروهای ارتجاعی در صحنۀ بحران یمن جای تعجبی ندارد. با افول ناسیونالیسم عرب و انحراف جنبش جمهوری خواهی یمنی های آزاد در شمال و شکست جنبش آزادی بخش و سوسیالیسم در جنوب، سه نیروی اسلام گرای ارتجاعی زیدی به رهبری حوثی ها و حزب اخوانی اصلاح و گروه های جهادی- تروریستی القاعده و داعشی، صحنۀ اصلی سیاسی- اجتماعی یمن را اشغال کرده اند. با آنکه هر سه این نیروها در پی حاکمیت اسلامی و برپائی قوانین شرعی هستند اما پروژه های آنان با هم تفاوت های اساسی دارد. زیدی ها در پی بازسازی حکومت امامیّ زیدی یعنی نوعی خلافت شیعی هستند و طرفداران داعش پروژۀ خلافت اسلامی سنی گرا را دنبال می کنند. حزب اصلاح با الهام از افکار و سنن اخوان المسلمين و تجربه ۵ سال مبارزۀ سیاسی- اجتماعی، حکومتی اسلامی از نوع ایران و یا ترکیه را در مد نظر دارد. اتحاد و اتفاق این سه نیرو با توجه به عمق اختلافات ایدئولوژیک و پروژه های سیاسی و پایگاه های اجتماعی شان ناممکن به نظر می آید. سه قدرت اسلام گرای

منطقه یعنی، ایران شیعی و عربستان سنی با ترکیه ای که در رؤیای احیای امپراتوری عثمانی است، ناظر و عامل فعال این حوادث هستند. جمهوری خواهان سکولار حزب کنگره خلق و طرفدارانشان به واسطه عملکرد گذشته و وابستگی شان به عربستان و غرب، علیرغم تضادهای مقطعي با آنها و پاره شدنشان (علی عبدالله صالح به سمت حوثی ها و ایران و عبدربه منصورهادی به عربستان)، وجهه و نیروی زیادی را از دست داده اند. در این میان نیروهای دموکرات و سوسیالیست یمنی که توانسته بودند در سال های ۷۰ در بین جوانان- روشنفکران و زحمتکشان شهری به ویژه در مناطق جنوبی و ساحلی که از سطح فرهنگی بالاتری برخوردار بودند، نفوذ و پایه مهمی بیابد امروز بعد از تحمل شکست های متعدد در دهه های اخیر، از توان و نیروی لازم برای اثرباری در روندهای جاری بی بهره اند. موج اسلام گرائی و حضور و دخالت نیروهای خارجی منطقه ای و بین المللی در یمن، شرایط حداقل برای ایجاد یک روند دموکراتیک و عادی را بازستانده است.

مردم یمن همچون سوری ها و عراقی ها در چنبره این تضادها و تصادم ها جان و مال و نیرویشان را از دست می دهند. طبق معمول آمریکا، از پیروزی سریع و پایان دادن به جنگ برای ایجاد یک حکومت دموکراتیک و مشروع صحبت می کند. ولی مشروعیت و دموکراتیک بودن یک حکومت فقط از برآمد یک جنبش توده ای و انتخاب آزاد اکثریت مردم بیرون می آید. علیرغم این چشم انداز تاریک، اتحاد و مبارزه نیروهای سکولار- دموکرات و چپ، تنها راه بروان رفت از این مخصوص دشوار است. یمنی ها که از تمدنی باستانی و تجربه طولانی مبارزه انقلابی و آزادی بخش برخوردارند، و در سال هائی نه چندان دور جزء اولین جمهوری های لائیک و تنها جمهوری «سوسیالیستی» در منطقه بوده اند. این بار هم قادر خواهند بود که با اتکا به این سابقه و اتحادی مردمی، حکومت فاسد و وابسته و ارتیاع مذهبی- فاشیستی زیدی و داعشی و اخوانی را با پشتیبانان ایرانی و سعودی شان منکوب کرده از این مهلکه نجات پیدا کنند.

خرداد ۱۳۹۳

منابع:

۱- پرونده استراتژی - سایت وزارت دفاع فرانسه

Ministère de la Défense@IRSEM:La Lettre N°۲-۲۰۱۵

Dissier Stratégique : La diplomatie proactive des pays du Conseil de coopération du Golfe au Moyen-Orient

۲- فصلنامه تحقیقات جغرافیائی سال ۲۶ - شماره چهارم - ۱۳۹۰

E. Yazdani

M. Touiserkani

۸۴۰ شماره E-mail: yazden۲۰۰۶@yahoo.com مقاله:

۳- داوهای واقعی در جنگ به ضد یمن کدامند؟

<http://www.afrique-asie.fr/menu/actualite/۹.۹۷-quels-sont-les-vrais-enjeux-de-la-guerre-contre-le-yemen.html>

tml

Moon of Alabama Publié le : ۱۶/۰۴/۱۵

۴- مطالعه موردی: التجمع اليمني للإصلاح(اخوان المسلمين یمن) جمال اشرفی، دانشجوی دکتری، پژوهشگر پژوهشکده مطالعات منطقه ای جامعه المصطفی)العالیه، ashrafi83@gmail.com

۵- لوموند دیپلماتیک شماره های: نوامبر و دسامبر ۲۰۱۰ - سپتامبر ۲۰۱۱ آلن گرش- مارس ۲۰۰۳ یمن نیم قرن دخالت خارجی - اکتبر ۱۹۷۴ - نوامبر ۱۹۶۸

توضیحات:

۱- شیعیان زیدی، طرفداران یحیی بن حسین از نوادگان زید بن علی پسر امام زین العابدین بیمار، امام چهارم شیعیان ۱۲ امامی هستند که در ۸۹۸ م اعلام امامت کرد و خود را «هادی الله الحق» نامید. لقبی که تا به امور اخلاق او به یدک می کشند. زیدی ها امروز در یمن با اقلیتی اسماعیلی (شیعیان ۷ امامی) ۴۰ تا ۵۰ درصد جمعیت را شامل می شوند که در مقابل سنی ها و مذاهب دیگر، ترکیبی قومی- مذهبی شکننده و حساسی را به وجود آورده اند. مکتب فقهی زیدیان به مذهب حنفی نزدیک است. برخلاف شیعیان جعفری به عصمت امامان معتقد نیستند و امامت را ارثی نمی دانند. مهمترین شرط امامت را کوشش شخصی و براساس دعوت و فضل دانسته اند. از این رو امامت وراثتی و ظهور مهدی را برنمی تابند. قبلًا" مراسم مذهبی عاشورا و تولد پیامبر را نمی گرفتند. ولی در سال های اخیر زیر نفوذ ایران، این مراسم را برگزار می کنند. زیدی ها بعد از شورش ها و مبارزات طولانی با بني امية و بني عباس برای اولین بار در طبرستان و دیلمان و گیلان در حدود ۵۲۰ ق- به قدرت رسیدند. داعی کبیر حکومت علویان طبرستان را تا سیس کرد که تا ۵۲۰ ق- دوام یافت. در حدود سال ۲۹۸ ه ق- شاخ دیگری از زیدی ها در یمن مستقر شدند. مراکش نیز پذیرای گروهی دیگر از زیدی گردید. خانواده الحوثی از سادات حسنی

و منتب به امام حسن هستند و از نوادگان یحیی امام الہادی- حوث، منطقه ای است ما بین صنعا و صعده و خانواده حوثی از آنجا برخاسته اند. سید حسین حوثی بزرگ خاندان حوثی در اثر کمک شایانش به امام حمیدالدین در قیامش علیه عثمانی، به قدرت نزدیک شد. حوثی ها خانواده ای کثیر هستند و اکثر علمای زیدی از میان آنها برخاسته اند. «سید بدرالدین الحوثی» از مراجع بزرگ زیدی و از تشکیل دهندگان «حزب الحق» است که با این حزب فعالیت سیاسی اش را شروع کرد. سید حسین بدرالدین حوثی پسر او دوبار عضو مجلس نمایندگان بود و با اقدامات آمریکا در منطقه مخالفت می کرد. او در ۲۰۰۴ در نبردی با دولت یمن کشته شد. بعدها پسرش «عبدالملک حوثی» رهبر کنونی حوثی ها جای او را گرفت.

۲- دولت «معین» در بین سده های (۱۱-۱۴ق-م) در یمن تشکیل شده، تا اینکه در سده ۷ ق-م به دست دولت «سبا» منقرض گردید. این دولت تجارت پیشه گذشته از حکومت بر عربستان جنوبی، مستعمراتی در عربستان شمالی داشت. مدینه و تبوک و معان واقع در جنوب شرقی پترا (بطرا) - امروزه واقع در اردن هاشمی روزگاری در حیطه قدرت دولت یمنی معین بوده اند.

۳- دولت «سبا» تا قرن ۲ ق-م بر یمن مسلط بوده است. داستان ها و افسانه هائی حول رابطه ملک سبا (بلقیس) و سلیمان پادشاه یهود، هم در کتابهای مذهبی و هم در روایات و ادبیات، به این دوره اشاره دارند.

۴- حمیری (فتح ح وی) ها که در حدود ظفار و حضرموت قدرتی بهم رسانده بودند در حدود ۱۱۰ ق-م دولت سبا را برانداختند و خود تا ۵۲۰ میلادی بر یمن مسلط شدند و در آنجا فرمان می راندند. دولت حمیریان سرانجام به دست حبسیان منقرض گردید. حبشه (اتیوپی) در ساحل غربی دریای سرخ و رو به یمن قرار دارد. فاصله دو سرزمین از طریق باب المندب بیش از ۳۲ کیلومتر نیست.

۵- افسانه های قدیمی مردمان جنوبی عربستان را از فرزندان قحطان نوی نوح و پسر سام و مردمان عربستان شمالی را از فرزندان عدنان فرزند دیگر سام میدانند. تاریخ این سامی ها و دین های ابراهیمی شان از دیرباز تاکنون، صحنه یکی از پرتنش ترین مراکز کره خاکی ما بوده است.

۶- جرجی زیدان (۱۹۱۴-۱۸۶۱) نویسنده و مورخ مسیحی لبانی و

از طرفداران پر و پا قرص ناسیونالیسم عرب بود. او در مقام ادیب و مورخ و آموزگار در اشاعه اندیشه های لیبرال و پان عربیسم نقش مهمی داشت.

۷- عبدالرحمن کواکبی از روشنفکران سوری که تا ثیر مهمی بر افکار ناسیونالیست های عرب و از جمله یمنی های آزاد داشت. او که با سلطه عثمانی ها در سوریه مبارزه می کرد از ابداع کنندگان تز پان عربیسم در مقابل پان اسلامیسم بود. پان اسلامیستی که خلفای عثمانی از آن برای تسلط شان بر دنیا مسلمان استفاده می کردند. او تا سال ۱۹۰۲-م در مصر اقامت داشت و در همانجا درگذشت.

۸- شکیب ارسلان- نویسنده و مورخ و سیاستمدار لبنانی الاصل- دروزی و طالبی موسس حزب الدستور تونسی از آن جمله اند که همگی به یمن آمده تا ناسیونالیسم گمشده خود را در آن پیدا کنند. آنها نیز مانند رشید رضا و حسن البنا در یمن منبعی از اسلام اصیل جستجو می کردند که توانسته از تا ثیر مغرب «غرب» در امان بماند. کشوری کوهستانی- بیابانی بدون راه های ارتباطی با مردمانی جنگجو که اسلامیت و استقلال عرب را نمایندگی می کرد.

۹- علی عبدالله صالح پس از برقراری جمهوری، ریاست امنیتی استان تعز و سپس فرماندهی کل قوا را به عهده گرفت. او از ۱۹۷۸ تا ۲۰۱۱ تعهد دار مقام ریاست جمهوری یمن بود. در یمن نقل می شود که علی عبدالله صالح زمامداری خود را «رقمیدن با مارهای مختلف» خوانده است. او که سابقاً خانوادگیش به طایفه ای زیدی می رسد در ابتدای حکومتش با کنفراسیون قبائل حاشد که عمدتاً زیدی بودند ائتلاف کرد. در حالیکه ریاست این کنفراسیون با «عبدالله احمد» از سنی های شافعی بود.

۱۰- فرازهائی از خاطرات تراب حق شناس در نوشته «یادداشت های جنگ ظفار»- محبوبه و رفعت افزار -۲۶-۲۱ ص- ۱۳۹۳ از انتشارات اندیشه و پیکار شاید بتواند تصویر روشنی از وضعیت آن روز یمن جنوبی را به دست دهد. «دولت یمن جنوبی که پس از خروج انگلیسی ها از منطقه یکی از مهمترین درآمدهای خود یعنی پالایشگاه عدن را از دست داده بود با گرفتاری های اقتصادی فراوان رو برو شد. بعد از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل و بسته شدن کانال سوئز، راه ترانزیت دریائی باب المندب نیز عملای بسته شد. جنوب یمن که از این رهگذر عایداتی با توقف مسافران کشتی ها و بویژه داد و ستد به دست می آورد- از این عایدات محروم شده بود. به ویژه پس از برقراری اقتصاد دولتی و

اقداماتی که در چهارچوب به اصطلاح سوپرالیستی یعنی از جمله انحصار صادرات و واردات به دست دولت، باعث فرار بسیاری از بازرگانان و پیشه‌وران گشت. به طوری که در عین مغازه‌های بسته بیش از مغازه‌های باز بچشم می‌خورد و طبیعی است که فقرآشکاری در کلیه زمینه‌ها به چشم می‌خورد. اداره حکومت بسان حکومت شوروی با یک هیأت سه نفره اداره می‌شد. رئیس جمهور سالم ربیع علی- نخست وزیر علی ناصر محمد و رئیس حزب عبدالفتاح اسماعیل بودند..... سال‌های ۶۰ میلادی جمعی از روشنفکران و نیروهای متفرق عرب، اهل منطقه خلیج یعنی عربی سعودی- کویت- قطر- عمان و بحرین... سازمانی درست کردند که آن را «جبهه خلق برای آزادی خلیج عربی» نامیدند. پس از مدتی کسانی که جای پای محکم تری داشتند یعنی در بحرین و کویت، از این جبهه جدا شدند و راه مستقل خودشان را در چهارچوب مبارزه پارلمانی دنبال کردند. اما بخش عمان به کار خود ادامه داد و خود را «جبهه خلق برای آزادی عمان» نامید.... عرصه عملیاتی این جبهه در بخش کوهستانی طفار بود که هم مرز یمن جنوبی است (استان غیظه).... یمن شمالی [در آن موقع] که آبادتر و پرجمعیت تر و ثروتمند بود حکومتش مورد پشتیبانی عربستان سعودی و آمریکا قرارداشت ... [در جنوب] برنامه های درسی مدارس و امور اجتماعی بسیار رنگ آموزش‌های را داشت که در کشورهای بلوک شرق می‌دیدیم. دیدن مدارس دخترانه و آموزش‌های لائیک و برخی مطالبی که در روزنامه‌ها منعکس می‌شد به کلی با انجه در شبه جزیره عربی رایج است متفاوت بود. مذهب واقعاً "به درون مساجد رانده شده بود."

۱۱- اخوانی‌ها، به دنبال یک استراتژی خزندۀ برای کسب قدرت در یمن، به الاحمر نزدیک گردیدند و در پی آن با تأسیس مکتب توحید و ارشاد و مکاتب دیگر و تأسیس نهادهای آموزشی و آموزش قرآن، موازی با نهادهای دولتی، شبکه ای وسیع از طرفداران «اصلاح» را به وجود آورده‌اند. شیوه اخوانی‌ها در آموزش، گذشتن از دو مذهب زیدی و شافعی بود و این آنها را در معرض انتقاد به وهابی گردی قرار می‌داد. اخوانی‌ها با نفوذ در دستگاه دولتی و شرکت در تدوین خطوط «ميثاق ملی» و شرکت در حزب دولتی «المؤتمر الشعبي العام» نفوذ زیادی بهم زدند. اخوانی‌ها در عین شرکت در اصلاح، جنبش‌های اخوانی موازی را هم حفظ کردند. حضور مشایخ و بزرگان قبیله ای در اصلاح مانند شیخ عبدالله بن حسین الاحمر، جوانان اخوانی را به سمت ایجاد «حرکت النهضه الاسلامیه » که رادیکالتر بود، سوق داد.

۱۲- پان اسلامیسم در دوران معاصر بر اساس تجربه اخوان المسلمين

مصر و با هدایت رهبران اولیاً اخوان از جمله حسن البنا وارد یمن شد و سازمان داده شد. نظام امامت آخرين نمونه از مدل های اسلام سنتی حکومت پس از خلافت عثمانی بود. اخوان المسلمين در پایان دادن به این مدل و تلاش برای جایگزین کردن مدلی بر اساس آموزه های رشید رضا و حسن البنا و سید قطب تلاش زیادی کردند. نفوذ اخوان در یمن، ابتدا از رهگذر آشنائی هیأت های دانشجوئی یمنی مستقر در قاهره و به ویژه برخی از بنیانگذاران «حرکته الاحرار» با جنبش اسلامی مصر بود. جنبش الاحرار یکی از احزاب سیاسی ضد نظام امامت بود که در سال ۱۹۴۴ از جمعیت های مخفی در یمن به وجود آمد.

۱۳- خانم توکل عبدالسلام خالد کرمان برنده جایزه صلح نوبل در ۲۰۱۱- متولد تعز مدافع حقوق زنان در یمن از اعضای شورای مرکزی حزب اسلام گرای اصلاح و مدیرسازمان «زنان روزنامه نگار رها از بند» شاعر و ادیب و دختر وزیر دادگستری سابق یمن عبدالسلام خالد کرمان است او به همراه دو زن دیگر، آلیس جانسون رئیس جمهور لیبریا و لیما گبووی فعال لیبریائی این جایزه را دریافت کرد.

۱۴- یمن از فقیرترین کشورهای خاورمیانه است. «تخمین زده می شود که حدوداً ۱۰ میلیون یمنی به خاطر بیکاری- گرانی مواد غذائی و خدمات اجتماعی محدود از نامنی غذائی رنج می برند. بی ثباتی و جابجائی جمعیتی- ضعف دولت- فساد گستردگی- کاهش منابع و نبود زیرساخت های کافی از دلایل عدم توسعه فقیرترین کشور خاورمیانه است.»- BBC- فارسی ۲۵ مارس ۲۰۱۰- ۹۰- درصد گندم و ۱۰۰ درصد برنج آن از خارج وارد می شود. کشاورزی و آبیاری آن زیرسلطه کشت «قات» است که نوعی علف تخدیرکننده است. که تقریباً همه آن را مصرف می کنند و از کشت گندم با صرفه تر است. تولید کم گاز و نفت در یمن منبع عدم دولت است. و در سال های اخیر با افت قیمت نفت، این منبع درآمد هم بی نهایت کاهش یافته است. به علاوه با اخراج صدها هزار کارگر یمنی از عربستان و کشورهای خلیج، درآمدهای ارزی دولت بازهم پائین آمده و بر مشکل بیکاری افزوده شده است.

۱۵- تشکیل شورای همکاری خلیج در ۲۵ ماه مه ۱۹۸۱- در جهارچوب اتحادیه عرب دو هدف عمده را دنبال می کند. اول محدود کردن ایران بعد از انقلاب اسلامی، ایجاد یک نیروی زمینی مشترک و ناوگان دریائی و پلیس مشترک در این راستا در دستور این شورا قرار گرفت. در حال حاضر ایران به عنوان تنها قدرت منطقه ای که با نفوذش در عراق- سوریه و لبنان و هم اکنون در یمن، به خطری برای امنیت و ثبات این کشورها تبدیل شده است، بیش از پیش بر اهمیت این شورا افزوده است.

۲۸ و ۲۹ مارس ۲۰۱۵ در جمع سران اتحاد عرب در شرم الشيخ، قطنا مه ای برای ایجاد یک نیروی نظامی عرب به تصویب رسید که توسط مصر و شورای همکاری خلیج به پیش کشیده شده بود. شورا با این پیشنهاد در پی کم کردن وابستگی دنیای عرب به غرب از لحاظ امنیتی و نظامی است. پاکستان در این حلقه استراتژیک به عنوان تنها کشور مسلمان دارای بمب هسته ای جای مهمی دارد.

هدف عمدۀ دیگر این ساختارها، جلوگیری از رشد اعتراضات توده ای و دموکراتیک در کشورهای پادشاهی عرب است. به همین منظور در ماه مه ۲۰۱۱- شورای همکاری خلیج به اردن هاشمی و مراکش پیشنهاد کرد که به داخل این شورا بیايند. مراکش و اردن با قدرت نظامی ای که دارند می توانند به تحکیم این شورا در هدف های نامبرده بالا کمک کنند.